

واکاوی مارکسیسم، نیهیلیسم و شیطان‌گرایی در ادبیات عرفانی پائولو کوئلیو

سیدمحمد موسویان*

چکیده

پائولو کوئلیو رمان‌نویس مشهور برزیلی و رهبر یکی از فرقه‌های انحرافی است. او نویسنده‌ای است که در دوران نوجوانی به بی‌ایمانی روی آورده و با گرایش شدید به آثار مارکس و انگلس، همه باورهای مارکسیستی را دگرگون کرده است. او در همین دوران علاقه‌مند به سحر و جادو گردید و به دنبال آن، جذب گروه‌های شیطان‌پرستی شد. کوئلیو پس از فروپاشی نظام‌های مادی مارکسیسم و فروپاشی، خلأ حاصل از دین و معنویت را در غرب به خوبی احساس کرده و بر آن شعله‌تپا با استفاده از فن قصه‌نویسی، نیاز فطری بشر به عرفان و معنویت را مرتفع سازد. او در همین زمینه، با ادبیاتی صریح و ساده بر اندیشه‌های مارکسیستی، نیهیلیستی و شیطان‌پرستی لباس عرفان و معنویت پوشانده، آن را به جهانیان عرضه می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، به دنبال مقایسه تطبیقی اندیشه‌های مارکسیسم، نیهیلیسم و شیطان‌گرایی با اندیشه‌های کوئلیو می‌باشد و اثبات نموده که وی در ادبیات عرفانی خود به شدت متأثر از مارکسیسم و شیطان‌گرایی بوده و عرفان او عرفانی سکولار است.

کلیدواژه‌ها: مارکسیسم فلسفی، هیپی‌گری، معرفت‌درونی، نیهیلیسم، انجیل شیطانی.

مقدمه

است، ولی متأسفانه تاکنون آثار و اندیشه‌های او به صورت مستند و مستدل مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است و مهم‌تر از آن، براساس مطالعات و تحقیقات نویسنده هیچ اثر پژوهشی در مورد منابع فکری پائولو کوئلیو یافت نشده است. از این رو، این پژوهش جدید است؛ چراکه از یک سو، موضوع اصلی آن پرداختن به یکی از جنبش‌های نوپدید معنوی است و از سوی دیگر، به صورت دقیق به تحلیل، بررسی و مقایسه تطبیقی منابع فکری آن پرداخته است.

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: مهم‌ترین منابع فکری پائولو کوئلیو کدام است؟

سؤال‌های فرعی نیز عبارتند از: ۱. چه ترابط و ترتیبی بین منابع فکری کوئلیو وجود دارد؟ ۲. آیا می‌توان با تکیه بر آموزه‌های پائولو به عرفان و معنویت حقیقی رهنمون گشت؟

این مقاله ابتدا مروری کوتاه بر زندگی پرفراز و نشیب پائولو کوئلیو خواهد داشت و پس از آن، می‌کوشد به مهم‌ترین منابع فکری او که بیش‌ترین تأثیر را بر اندیشه و آثار او داشته‌اند اشاره نماید.

مروری بر زندگی پائولو کوئلیو

پائولو کوئلیو در سال ۱۹۴۷م در ریودوژانیروی برزیل به دنیا آمد. او در هفت سالگی به مدرسه عیسوی‌ها رفت؛ مدرسه‌ای که محیط و مقررات آن مورد علاقه‌اش نبود. او در آن مدرسه ایمان مسیحی‌اش را از دست داد، به گونه‌ای که آشکارا تنفر خود را نسبت به مسائل دینی و مذهبی نشان داد؛ اما در همین

گرایش به عرفان و معنویت ریشه در درون و فطرت انسان دارد. امروزه با اثبات نادرستی فلسفه‌های دین‌ستیز و معنویت‌گریز از یک سو و شکست نظام‌های مادی‌گرا و ضددینی مارکسیسم و فرویدیسم از سوی دیگر، این میل درونی و نیاز فطری پیش از پیش احساس شده و بشریت بدین جا رسیده است که مادی‌گرایی و برخورداری از لذت‌های زودگذر مادی نه تنها در سعادت و رستگاری انسان کافی نبوده، بلکه انسان را در بن‌بست پوچ‌گرایی و نیهیلیسم، سرگشته و حیران رها کرده است. از این رو، امروزه در جهان با روند رو به افزایش گرایش به دین و عرفان روبه‌رو هستیم؛ فروش بی‌سابقه کتاب‌های دینی و عرفانی در سطح جهان، روی آوردن شدید مردم به مطالعه کتاب‌های عرفانی، شرکت در محافل و مجالس مذهبی و معنوی و تولیدات هنری مختلف با موضوعات عرفانی و در زمینه‌هایی همچون فیلم، پویانمایی، موسیقی، داستان و... همگی شواهد روشنی بر این مدعا هستند. عرفان آمریکایی پائولو کوئلیو نیز یکی از این عرفان‌های وارداتی به‌شمار می‌رود. از کوئلیو تاکنون بیست جلد رمان به چاپ رسیده است که همه آنها به بیش از ۶۰ زبان زنده دنیا ترجمه و در بیش از ۱۵۰ کشور جهان منتشر شده است. شکی نیست که قصه و داستان از دیرباز تاکنون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای ترویج و گسترش اندیشه‌های بشری مورد استفاده قرار می‌گرفته است و کوئلیو نیز از این ابزار برای نشر و ترویج اندیشه‌های پلورالیستی و لیبرالیستی خود به خوبی استفاده کرده

و سکس روی آورده و با اشتیاق فراوان به مطالعه آثار هگل، مارکس، و انگلس می‌پردازد. کوئلیو همزمان دچار بحران معنوی شدیدی می‌شود که به کفر او می‌انجامد. او در این هنگام به فرقه‌های متعددی روی می‌آورد و تمام آمریکای لاتین را در جست‌وجوی پیر و مرادش کارلوس کاستاندا می‌پیماید و در این راه با جادوگران گوناگونی آشنا می‌شود (کوئلیو، ۱۳۷۹، ص ۲۰).

علاوه بر این، کوئلیو به دلایل مختلفی، از جمله: زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی، انتشار مجموعه‌ای از داستان‌های مصور غیراخلاقی و سرودن اشعاری در مخالفت با حکومت وقت برزیل، سه مرتبه زندان را نیز تجربه نموده است.

از دواج‌های متعدد و ناموفق کوئلیو یکی دیگر از بخش‌های حساس و قابل تأمل زندگی اوست، به گونه‌ای که از مجموع پنج ازدواج او، چهار مورد با شکست مواجه گردیده است. او پس از شکست در چهارمین ازدواج، در اثر شکست‌های پی در پی دچار بحران روانی شده و اقدام به خودکشی می‌نماید که البته جان سالم به در می‌برد. سرانجام پائولو کوئلیو در سن سی و چهار سالگی و پس از سال‌ها تجربه طغیان و سرکشی، بی‌ایمانی و الحاد، ایمان مسیحی خود را باز یافت و به مطالعه عرفان مسیحیت روی آورد (کوئلیو، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۳-۱۶).

آثار پائولو کوئلیو

امروزه پائولو کوئلیو به‌عنوان یک نویسنده پرآوازه جهانی شهرت دارد. کتاب‌های پائولو کوئلیو که عمدتاً در قالب داستان و از نوع رمان‌های کوتاه است،

مدرسه به رؤیای واقعی زندگی‌اش، یعنی نویسندگی، رهنمون شد و با مطالعه آثار خورخه لوئیس بورخس (نویسنده و شاعر معاصر آرژانتینی) و هنری میلر (نویسنده معاصر آمریکایی) جذب آنها شد. او همچنین علاقه‌مند به تئاتر شد و از درس خواندن فاصله گرفت و توانست دوره دبیرستان را با موفقیت به پایان برساند و سرانجام مدرکی با رشوه گرفت. طغیان و سرکشی پائولو از یک طرف و روی آوردن او به مواد مخدر از طرف دیگر، سبب رنجش و نگرانی بیش از پیش پدر و مادرش شد تا جایی که آنها مجبور شدند پائولو را سه مرتبه در بیمارستان بیماران روانی بستری کنند. او در آن بیمارستان بارها تحت درمان شوک الکتریکی قرار گرفت (آریاس، ۱۳۸۱، ص ۲۲-۲۶). سرانجام کوئلیو در برابر پافشاری پدرش که دوست داشت او را در نقش یک وکیل ببیند تسلیم شد و به دانشکده حقوق رفت، اما خیلی زود آن را رها کرد و دوباره به روزنامه‌نگاری و تئاتر روی آورد و نمایشی غیراخلاقی را کارگردانی کرد که طبق نظر بسیاری از تماشاگران، موضوعات مطرح‌شده در آن نمایش‌ها کاملاً ضداخلاقی و ترویج‌دهنده فساد بوده است.

در دهه ۱۹۶۰، جنبش هیپی‌گری سراسر جهان را فرا می‌گیرد، اما رژیم نظامی برزیل آن را به شدت سرکوب می‌نماید. با وجود این، کوئلیو با زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی و با بلندنگه داشتن موهای خود و خودداری از همراه داشتن کارت شناسایی، به این جنبش می‌پیوندد و کاملاً جذب فرهنگ هیپی می‌شود. او در همین دوران با تمام وجود به مواد مخدر و توهم‌زا، مشروبات الکلی

برخی مکاتب فلسفی، سیاسی و اجتماعی نیز تأثیر فراوان یافته است. در زیر، به برخی از مهم‌ترین منابع فکری پائولو کوئلیو که بیشترین تأثیر را بر آثار او داشته‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱. مارکسیسم

مارکسیسم مکتبی سیاسی - اجتماعی است که تحت تأثیر اندیشه‌های کارل مارکس، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی، در اواخر قرن نوزدهم به وجود آمد. فردریک انگلس نیز از مهم‌ترین نظریه‌پردازان اندیشه‌های مارکسیسم است که مارکسیست‌ها با اصول کلی اندیشه‌های او نیز موافق هستند.

کارل مارکس در سال ۱۸۱۸م در شهر ترو (در جنوب غربی آلمان) به دنیا آمد و در سال ۱۸۸۳ در لندن وفات یافت. او از یک خانواده بورژوا و در اصل یهودی بود، ولی در عمل پیرو آیین یهود نبود و اساساً با هر نوع پیوستگی دینی و مذهبی مخالف بود. مارکس از ابتدای تحصیلات خود در برلین به گروه جوانان پیرو هگل و آزادگان پیوست. او رساله‌ای با موضوع «ابیعور» نوشت و پس از اخذ مدرک دکترای در رشته فلسفه، دانشگاه را ترک کرد و به روزنامه‌نگاری روی آورد. پس از مدتی روزنامه او توقیف شد و او با سرکشی و عصیان تحت تعقیب حکومت قرار گرفت. پس از مدتی، مارکس در پاریس با آلمانی دیگری به نام فردریک انگلس، که بعدها به مارکس دوم مشهور گردید آشنا شد. انگلس تحت تأثیر محیط خانوادگی اش به یک جوان سرکش تبدیل شده بود و نخستین نوشته‌های او نیز همانند مارکس مقاله‌ای درباره ابیعور با محتوای کاملاً ضددینی است.

تاکنون به بیش از ۶۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده است و در بیش از ۱۵۰ کشور جهان منتشر می‌شود و در حال حاضر بیش از ۶۵ میلیون نسخه از آثار او به فروش رفته است و بنا به گزارش نشریه فرانسوی «لیر» در سال ۱۹۹۹، پائولو کوئلیو، دومین نویسنده پرفروش جهان در سال ۱۹۹۸ بوده است (همان، ص ۲۰). در ایران نیز همه آثار کوئلیو به زبان فارسی ترجمه شده و هرکدام از آنها با شمارگان بالا، چندین مرتبه تجدید چاپ شده‌اند. کتاب‌های پائولو کوئلیو به ترتیب تاریخ نشر عبارتند از:

۱. خاطرات یک مغ (۱۹۸۷)؛ ۲. کیمیاگر (۱۹۸۸)؛
۳. بریدا (۱۹۹۰)؛ ۴. عطیه برتر (۱۹۹۱)؛
۵. والکری‌ها (۱۹۹۲)؛ ۶. کنار رودخانه پیدرا نشستم و
- گریستم (۱۹۹۴)؛ ۷. مکتوب (۱۹۹۴)؛ ۸. کوه پنجم
- (۱۹۹۶)؛ ۹. راه‌نمای رزم‌آور نور (۱۹۹۷)؛
۱۰. نامه‌های عاشقانه یک پیامبر (۱۹۹۷)؛ ۱۱. دومین
- مکتوب (۱۹۹۷)؛ ۱۲. ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد
- (۱۹۹۸)؛ ۱۳. شیطان و دوشیزه پریم (۲۰۰۰)؛
۱۴. قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها (۲۰۰۱)؛
۱۵. یازده دقیقه (۲۰۰۳)؛ ۱۶. زهیر (۲۰۰۴)؛ ۱۷.
- چون رود جاری باش (۲۰۰۵)؛ ۱۸. ساحره پرتولئو
- (۲۰۰۶)؛ ۱۹. برنده تنه‌است (۲۰۰۸)؛ ۲۰. الف (۲۰۱۰).

کتاب‌ها و آثار پائولو کوئلیو در حقیقت، آینه‌ای هستند که بازتاب زندگی شخصی، سیر تفکرات، اندیشه‌ها و منابع فکری او را به روشنی می‌توان در آنها به تماشا نشست. موضوع بیشتر کتاب‌های کوئلیو عرفان است و عرفانی که او معرفی می‌کند آمیزه‌ای است از تعاریف عرفانی مختلف دنیا؛ از زمان‌های بسیار دور و قدیمی تا به امروز. او در خلق آثارش از

انگلس می‌نویسد: «کتاب داروین برای من بسیار مهم است و آن را به‌عنوان پایه بیولوژیکی مبارزه طبقاتی در تاریخ می‌پذیرم» (پی‌یتز، ۱۳۶۰، ص ۲۳۸).

پائولو کوئلیو و اندیشه‌های مارکسیستی

مسئله ارتباط پائولو با مارکسیسم به سال‌های ۱۹۶۰ به بعد، یعنی آغاز جنبش هیپی‌گری و جنبش‌های مبارزه انقلابی چریکی بازمی‌گردد. در این هنگام، کوئلیو با گرایش‌های ضدسازشکارانه خود به مطالعه آثار هگل، مارکس و انگلس می‌پردازد و به شدت به آنها علاقه‌مند می‌شود و همزمان، ایمان مذهبی‌اش را از دست داده و به خدا ناباوری روی می‌آورد. بازتاب مارکسیسم در سه بعد فلسفی، اقتصادی، و سیاسی آن به روشنی در اندیشه و آثار پائولو کوئلیو نمایان است. ماتریالیسم، اومانیسم، فمینیسم، نیهیلیسم، طبیعت‌گرایی و جبرگرایی از مهم‌ترین اندیشه‌های مارکسیستی کوئلیو به‌شمار می‌آیند که در اینجا به بررسی تطبیقی برخی از آنها می‌پردازیم.

از دیدگاه مارکسیسم، اقتصاد، پول و ثروت هدف است و اصالت دارد و زیربنای جامعه را تشکیل می‌دهد و در مقابل، دین، مذهب و اخلاق روبنای جامعه هستند و اصالت ندارند.

مارکس می‌گوید: هر اندازه قدرت پول من بیشتر باشد من نیرومندترم. خصیصه‌های پول، خصیصه‌های من و نیروهای من، یعنی من دارنده است... من زشتم، می‌توانم زیباترین زنان را بخرم و این بدین معناست که من زشت نیستم؛ زیرا تأثیر زشتی و قدرت مضمّن‌کننده‌اش را پول من از میان برمی‌دارد. به‌عنوان یک فرد، من چلاقم، اما پول،

مکتب مارکس بر سه پایه فلسفی، اقتصادی و سیاسی استوار است (پی‌یتز، ۱۳۶۰، ص ۱-۱۴).

مارکسیسم فلسفی یا فلسفه مارکس به‌صورت یک دیدگاه کلی درباره تاریخ بشر است. فلسفه مارکس ریشه در فلسفه هگل دارد و در حقیقت، پیروی کاملی از روش هگل است، اما در عین حال، تفاوت‌هایی هم با آن دارد. هگل پندارگرا بود، اما فوئر باخ شاگرد او فلسفه هگلی را از جنبه‌های پندارگرایی آن بیرون آورد و از صورت همه‌خداگرایی به‌صورت ناخداگرایی درآورد و مارکس آن را به یک فلسفه مادی‌گرا تبدیل نمود (همان، ص ۱۰).

مارکسیسم اقتصادی در جهت اثبات این مطلب است که رژیم سرمایه‌داری به‌عنوان یک رژیم بهره‌کشی انسان، سزاوار محکومیت است؛ زیرا علاوه بر اینکه مبتنی بر نابرابری‌های اجتماعی است، دارای تضادهای درونی نیز می‌باشد. مارکسیسم در اقتصاد، طرفدار نظریه مالکیت اشتراکی است (همان، ص ۱۲).

مارکسیسم سیاسی، به‌صورت یک پیش‌بینی در مورد وقوع اجتناب‌ناپذیر تغییرات اجتماعی، با تکیه به تضادهای این نظام است. پیروان مکتب مارکس بر این باورند که می‌توان از این فلسفه به‌صورت یک دانش انقلابی استفاده کرد؛ چراکه این فلسفه وسیله‌ای برای تغییر جهان است و می‌تواند اوضاع حاضر را تشریح، آینده را پیش‌بینی و مراحل تحول یک جامعه را پیش‌گویی کند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۳).

ناگفته نماند که مارکس علاوه بر هگل، از داروین نیز بسیار تأثیر پذیرفته است. مارکس در نامه‌ای به

بیست و چهار یا برایم دست و پا می‌کند. بنابراین، من چلاق نیستم. من آدمی رذل، بی شرف، حقه‌باز و ابله‌ام، اما پول محترم است و بنابراین، دارنده‌اش نیز محترم است. پول سرآمد همه خوبی‌هاست و از این‌رو، دارنده‌اش نیز خوب است (ایگلتون، ۱۳۸۳، ص ۴۶-۴۷).

این اندیشه مارکسیستی در آثار کوئلیو نیز دیده می‌شود. برای نمونه، اساس کتاب *یازده دقیقه وی* بر اساس همین تفکر مادی مارکسیسم استوار است. ماریا، شخص اول رمان *یازده دقیقه*، که در آرزوی به دست آوردن پول و ثروت فراوان است، با تکیه بر این شعار مارکسیستی «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، اخلاق، شرافت، و نجابتش را کنار می‌گذارد و به روسپی‌گری می‌پردازد و در نهایت، به یکی از زنان ثروتمند و خوش‌بخت تبدیل می‌شود. کوئلیو در کتاب *یازده دقیقه* می‌نویسد: دستمزد آنان [روسپی‌ها] تقریباً در هر چهار ساعت، معادل دو ماه کار در فروشگاه پارچه است... یعنی در یک روز معادل دو ماه حقوق در فروشگاه پارچه... در عین حال، آنچه یک روسپی معمولی به دست می‌آورد، بسیار بیشتر از پولی است که می‌توان با تدریس زبان فرانسه در برزیل به دست آورد. تنها نیاز به حضور در یک میخانه، رقصیدن و ایجاد ارتباط دارد... (کوئلیو، ۱۳۸۵، ص ۹۹).

مارکسیسم و دین

مارکسیسم یک مکتب مادی است و هرگونه وجود ماوراءالطبیعه را انکار می‌کند. در مکتب مارکس، همه چیز بر اساس وضع اقتصادی شکل می‌گیرد؛ بنابراین، امور اقتصادی اصالت دارد.

از دیدگاه مارکس، ایدئولوژی و مذهب، تصور یا آگاهی دروغینی است که طبقه حاکم به دلیل منافع خود از واقعیت‌ها دارد. مارکس دین و مذهب را نیز معلول اوضاع و شرایط اقتصادی جامعه، و ساخته دست بشر می‌داند: انسان سازنده دین است نه دین سازنده انسان. دین همانا آگاهی به خود و احساس به خود برای انسانی است که هنوز بر خود فائق نیامده یا دوباره خود را از دست داده است. لیکن دین تحقق محیرالعقول سرشت بشر است؛ چراکه سرنوشت بشر واقعیتی حقیقی ندارد. در نتیجه، پیکار علیه دین به منزله پیکار علیه جهانی است که دین جوهر روحانی آن می‌باشد... دین به منزله آه یک موجود مستأصل، قلب یک جهان سنگدل و روح یک هستی بی‌روح است. دین تریاک مردم است... دین وسیله توجیه بیدادگری‌های اجتماعی، اصول اجتماعی مسیحیت، بی‌غیرتی، حقارت، خواری، فرمان‌برداری، و فروتنی و خلاصه، تمامی صفات پست را موعظه می‌کند (همان، ص ۲۳۶-۲۳۷).

مارکس جامعه را به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می‌کند و بر این باور است که دین، اخلاق و معنویت روبنای جامعه‌ای است که وضع اقتصادی زیربنای آن است و با تغییر زیربنا، روبنای آن نیز تغییر می‌کند. نفی دین و مذهب و اعتقاد به اینکه زندگی با مرگ پایان می‌پذیرد، از دیگر اندیشه‌های مارکسیستی است که در کتاب‌های پائولو نیز بازتاب یافته است. کوئلیو می‌گوید: در دنیا فقط یک چیز واقعیت دارد که به چشم خودمان می‌بینیم، و مذهب اختراعی است برای فریب دادن مردم. می‌پرسم: پس آن مسجد در شهر چه می‌کند؟ می‌گوید: فقط پیرمردها

بین برود؛ به عبارت دیگر، میان جبر و مسئولیت یک نوع تضاد وجود دارد؛ چراکه مسئولیت با آزادی و اختیار در ارتباط است و از آن طرف، جبر، آزادی و اختیار انسان را نفی می‌کند. بنا بر مکتب جبر، انسان‌ها در کارهایشان مجبورند و هیچ اختیاری ندارند و بنابراین، هیچ‌گونه مسئولیت اخلاقی هم ندارند (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۷).

بدون تردید، جبرگرایی کوئلیو را نیز باید از دیگر اندیشه‌های مارکسیستی او به‌شمار آورد که بازتاب آن را در اندیشه و آثارش می‌توان مشاهده نمود. او در کتاب یازده دقیقه می‌نویسد: «... رئیس باز هم با حالتی اندوهبار اصرار کرد، ولی سرانجام شرایط را پذیرفت و به جبر روزگار، تن در داد...» (کوئلیو، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

مارکسیسم و نیهیلیسم

بدون تردید، نیهیلیسم سرانجام ماتریالیسم و همه مکاتب مادی است. خودکشی نیز پیامد مستقیم نیهیلیسم و نهایت درجه ماتریالیسم است. از دیدگاه مارکسیسم، خودکشی امری عادی و طبیعی است و به هیچ‌وجه غیرطبیعی نیست؛ چراکه هرچه مخالف با طبیعت باشد، اساساً اتفاق نمی‌افتد. مارکسیست‌ها، روسپی‌گری، خودکشی، دزدی و... را نشانه‌ای از سازمان معیوب جامعه می‌دانند (مارکس، ۱۳۸۴، ص ۷۲). مارکس نیز، جامعه موجود را عامل خودکشی می‌داند. در خانواده خود مارکس نیز خودکشی موضوع بسیار مهمی بوده است. مارکس در نامه‌ای به انگلس می‌نویسد: «همسرم هر روز به من می‌گوید آرزوی مرگ خود و بچه‌ها را دارد.»

و پیرزن‌های خرافاتی به آنجا می‌روند و آنها هم جاهل و بی‌کارند و نمی‌توانند به خلق جهان سوسیالیست کمک کنند. (کوئلیو، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۰۶-۲۰۷).

همچنین در کتاب ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، می‌نویسد: همه از خود می‌پرسند: آیا خدا وجود دارد؟ برخلاف بسیاری از مردم، این موضوع دغدغه عظیم درونی زندگی ورونیکا بود. در دوران رژیم کمونیست قدیم، خط رسمی مدرسه این بود که زندگی با مرگ پایان می‌پذیرد. و ورونیکا به این فکر عادت کرده بود... تقریباً یقین داشت که همه چیز با مرگ پایان می‌پذیرد. برای همین، خودکشی را انتخاب کرده بود: آزادی مطلق. فراموشی ابدی (کوئلیو، ۱۳۸۶ ب، ص ۵۳).

جبر تاریخ در فلسفه مارکسیسم

جبر تاریخ یا حتمیت تاریخی، از مهم‌ترین اندیشه‌های مارکسیسم است و بنا به گفته کارل، تخم لقی بود که برای اولین مرتبه هگل و پس از آن مارکس و دیگران در دهان مردم انداختند. مارکس و انگلس از انتقاد دینی به انتقاد اجتماعی، و از مادی‌گرایی فلسفی به مادی‌گرایی اقتصادی روی آوردند. مادی‌گرایی تاریخی تلاش می‌کند تا واقعیت‌های تاریخی را با تکیه بر عوامل اقتصادی تبیین کند که نتیجه این کار، چیزی جز جبر تاریخ نمی‌تواند باشد. در جبر تاریخ، جامعه جبراً و بدون اختیار، خودش مراحل را طی می‌کند و تاریخ با یک دینامیسم ذاتی بدون اینکه اراده انسان‌ها در آن دخالت داشته باشد از مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌رود تا به سوسیالیسم می‌رسد. جبر تاریخ سبب می‌شود که مسئولیت از

بودند، می‌کوشیدند خود را از دریافت ارزش‌ها و هدف‌های اجتماعی و پایبندی به آنها دور نگه دارند. آنها خیابان‌گردهایی بودند با روانی آشفته از مصرف مواد مخدر، جوانانی با ظاهری ژولیده و موهایی بلند، افسرده و پریشان از ناکامی‌ها، بی‌هدف، پر غصه و بالاخره، بی‌اعتنا به هنجارها و قوانین اجتماعی. هیپی‌ها از دین‌های یهودی و مسیحی روی‌گردان می‌شدند و به آیین‌های شرقی روی می‌آوردند (وحدانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

آیین هیپی از خصوصیات جامعه صنعتی است و چون بنیاد جامعه جدید در انقلاب صنعتی انگلستان است و آمریکا وارث آن است، به‌طور خصوصی می‌توان آن را اندیشه‌ای انگلیسی - آمریکایی دانست. جنبش هیپی و هیپی‌گری در مخالفت با فلسفه‌های مادی و براساس یک خلأ دینی و معنوی شکل گرفته است. برقراری ارتباط بین خدا و دانش جدید داروشناسی روانی را باید از نوآوری‌های هیپی‌ها دانست. آنها بر این باورند که در درمان بیماری‌های روحی - روانی می‌توان از داروهای شیمیایی بهره گرفت و علاوه بر این، با استفاده از داروهای شیمیایی مختلف و بخصوص ال. اس. دی می‌توان به معرفت خدا رسید؛ و به همین دلیل است که آیین هیپی را «دین صنعتی» و «عرفان شیمیایی» نیز می‌نامند (موسویان، ۱۳۸۹، ص ۸۰).

ابراز تنفر از جامعه و قوانین حاکم بر آن، علاقه‌مندی به موسیقی راک، استفاده از مواد مخدر و مواد روان‌گردان، روابط جنسی آزاد، زندگی جمعی، دوری از نظافت و پاکیزگی، پوشیدن لباس‌های غیرعادی، بیهوده انگاشتن و پوچ پنداشتن

همسر مارکس خودکشی نکرد، اما از سه دختر بزرگ او دو نفرشان خودکشی کردند. برخی از نویسندگان نیز به موضوع خودکشی خود مارکس پرداخته‌اند (همان، ص ۴۹-۵۰).

از دیدگاه دورکیم: «مارکس می‌توانست کسی باشد که مستعد خودکشی است. وی در دورانی پرتلاطم زندگی می‌کرد. از آلمان به فرانسه و بلژیک و انگلستان جابه‌جا شد؛ از آیین یهود به مسیحیت و سپس به خداناباوری رو آورد. از بسیاری از همکارانش جدا شد، و روابط خانوادگی‌اش سرشار از تنش و نگرانی بود. زندگی او بی‌گمان نابهنجار بود» (همان، ص ۵۰).

از آنجاکه نیهیلیسم پیامد مستقیم مارکسیسم و همه مکاتب مادی به‌شمار می‌آید و ما در بخش بعدی به‌صورت مستقل از نیهیلیسم بحث خواهیم کرد، اندیشه‌های نیهیلیستی کوئلیو را نیز در همانجا مطرح می‌نماییم.

۲. هیپیسم و نیهیلیسم

هیپی‌گری، اندیشه جدیدی است که در برابر فلسفه اصالت عقل قرار دارد. کلمه هیپی (hippy) از واژه «hip» به معنای خراب کردن شادی و سرور و یا از واژه «hipsters» به معنای خراب کردن، گرفته شده است. علاوه بر این، «هیپی» در لغت به معنای «افسرده» نیز آمده است (خدایار محبی، ۱۳۴۹).

هیپی‌گری پدیده‌ای اجتماعی است که در اواسط دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده آمریکا آغاز گردید و به تدریج در نقاط مختلف جهان گسترش یافت. هیپی‌ها که بیشتر از جوانان طبقات بالا و متوسط جامعه

شیمیایی از خصوصیات جامعه صنعتی است و جوامع قدیمی برای ارتباط بین محدود و نامحدود از مواد گیاهی استفاده می‌کردند. برای مثال، در هندوستان، «بنگ»، «حشیش» و گیاهی به نام «سوما» و در آمریکا، «ماری جوانا» کلید معرفت الهی است. ۵ عشق: از دیدگاه هیپی‌ها، دین حقیقی در قلب است و در هیچ صورت و زبانی وجود ندارد و متعلق به ملت و نژاد خاصی هم نمی‌باشد. آنها می‌گویند: انسان به جای اینکه به دستورات اشخاص عمل کند، باید به ندای قلب خود گوش فرادهد و بر طبق آن عمل نماید. این دین از طریق تجربه به دست می‌آید و عشق همگانی و معرفت کل است.

پائولو کوئلیو از هیپی‌گری تا اندیشه‌های نیهیلیستی

بدون تردید، بسیاری از کتاب‌های کوئلیو، بازتاب زندگی شخصی خود اوست. او خود نیز به این مطلب اعتراف کرده و می‌گوید: «من فقط در کتاب‌هایم به این اکتفا می‌کنم که آنچه در زندگی‌ام رخ داده است تعریف کنم» (کوئلیو، ۱۳۷۹، ص ۴۴). پائولو در دوران جوانی پس از رهایی از تیمارستان و همزمان با نفوذ و گسترش جنبش هیپی در ایالات متحده آمریکا، به این جنبش می‌پیوندد و با بلند کردن موهای خود و گرایش به مواد مخدر، سکس و موسیقی راک، کاملاً جذب فرهنگ آنها می‌شود. او در همین زمینه، ایمان مسیحی‌اش را از دست داده و به ادیان شرقی روی می‌آورد (همان، ص ۵۳). بازتاب این مرحله از زندگی کوئلیو را نیز به فراوانی در اندیشه و آثار او می‌توان یافت. او در لابه‌لای

همه چیز، از مهم‌ترین ویژگی‌های هیپی‌ها به‌شمار می‌رود. آنها عقیده دارند که باید همه چیز و حتی در صورت لزوم خود را نابود کرد و کشتار دیگران را نیز با خنده پاسخ داد. ریشه این اندیشه، که به نیهیلیسم قرن نوزدهم بازمی‌گردد، مبتنی بر این عقیده است که باید همه شئون اجتماعی را از بین برد و همه چیز را نیست و نابود کرد (همان).

اصول بنیادین آیین هیپی

بنیاد آیین هیپی‌ها بر پنج اصل زیر استوار است (خدایارمجبی، ۱۳۴۹):

۱. گریز از جامعه صنعتی و بازگشت به طبیعت: هیپی‌ها با پشت پا زدن به تمدن و فناوری، نفرت خود را از جامعه و نظام اجتماعی ابراز کرده و به همه چیز پشت کرده‌اند. آنها حتی از کار کردن و نظافت هم روی‌گردان هستند.
۲. عدم گرایش به خشونت و زور: هیپی‌ها به هیچ عنوان به خشونت علاقه‌ای ندارند. واکنش آنها در برابر ناملایمات اجتماعی نیز به صورت کناره‌گیری اجتماعی و سیاسی، بدون توسل به زور و خشونت است.
۳. گسترش معرفت درونی: در آیین هیپی، معرفت از طریق توجه به شخصیت نامحدود انسان به وجود می‌آید. البته هیپی‌ها در این عقیده، متأثر از آیین‌های هندی می‌باشند.
۴. مستی و راستی: هیپی‌ها بر این باورند که از طریق داروهای شیمیایی می‌توان معرفت درونی را گسترش داد و به عالم حقیقت الهی رسید؛ داروهایی که با ایجاد نوعی مستی، هیپی‌ها را به عالم نامحدود می‌برد. باید توجه داشت که استفاده از داروهای

داستان‌هایش، گاهی به‌طور مستقیم از آیین هیپی نام برده و به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات آنها می‌پردازد و گاهی نیز به‌صورت غیرمستقیم اندیشه‌های پوچ‌گرایانه آنها را در لابه‌لای آثارش جای می‌دهد. برای نمونه، او در کتاب زهیر می‌نویسد: «آن زمان جنبش هیپی سعی می‌کرد قدرتش را نشان بدهد - آن کنسرت‌های عظیم راک، موهای بلند، لباس‌های رنگارنگ، نماد وایکینگ‌ها، نشان صلح و عشق، به شکل انگشت‌هایی در حرف V» (کوئلیو، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۶۸). او همچنین در کتاب برنده تنه‌است می‌نویسد: «در اواخر دهه ۶۰ با بوتیکی کوچک شروع کرد، اما بعد فهمید سبک لباس هیپی‌های جوانی که از تمام دنیا به آمستردام سفر می‌کردند، توانایی بالقوه عظیمی دارد» (کوئلیو، ۱۳۸۸، ص ۲۹۵).

در کتاب *راه‌نمای رزم‌آور* نور نیز به اندیشه پوچ‌گرایانه هیپی‌ها اشاره می‌کند و می‌نویسد: «رزم‌آور می‌داند هدف وسیله را توجیه نمی‌کند؛ چراکه هدفی در کار نیست؛ فقط وسیله هست، زندگی انسان را از ناشناخته‌ای به سوی ناشناخته‌ای دیگر می‌برد. هر لحظه آکنده از این راز شورانگیز است: رزم‌آور نمی‌داند از کجا آمده و کجا می‌رود» (کوئلیو، ۱۳۸۳ ب، ص ۱۴۵).

کتاب *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، تنها کتابی است که هم از لحاظ موضوع و هم از حیث محتوا، مجموعه اندیشه‌های پوچ‌گرایانه و نیهیلیستی پائولو کوئلیو را به‌صورت یک‌جا در خود جای داده است. او خود در مورد این کتاب می‌گوید: «در *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد* موضوعات جنون و خودکشی مطرح شده است. من ده رونوشت از دست‌نوشته خودم تهیه کردم و آنها را برای خواندن به چند نفر دادم. چقدر شگفت‌زده شدم وقتی کشف کردم که همه آنها یک ماجرای خودکشی یا جنون در خانواده داشته‌اند» (کوئلیو، ۱۳۷۹، ص ۴۳) و این درحالی است که خود کوئلیو نیز سابقه خودکشی در پرونده‌اش دارد. تردیدی نیست که پوچ‌گرایی در نهایت، به جنون و خودکشی منجر می‌شود. در رمان *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد* نیز، *ورونیکا دختر بیست و چهار ساله‌ای* است که علی‌رغم برخورداری از امکانات لازم و مناسب برای زندگی، صرفاً به دلیل تفکرات پوچ‌گرایانه و احساس بی‌هودگی، اقدام به خودکشی می‌کند، ولی جان سالم به در برده و در یک بیمارستان بستری می‌شود و تحت درمان داروهای شیمیایی قرار می‌گیرد. بدون تردید، این کتاب بازتابی از اندیشه‌های نیهیلیستی پائولو کوئلیو به‌شمار می‌رود. او در این کتاب به‌جای اینکه خودکشی را عملی زشت و گناهی بزرگ و نابخشودنی جلوه دهد، آن را عملی افتخارآمیز که نشانه قدرت و شهامت افراد است معرفی کرده و می‌نویسد: «ورونیکا به این نتیجه رسید که - سرانجام! - زمان آن رسیده تا خودش را بکشد... افتخار ملتش دیگر برایش مهم نبود. وقت آن بود که به خودش افتخار کند، و قتش رسیده بود که باور کند قدرت انجام این کار را داشته، که سرانجام شهامتش را یافته، و به زودی این زندگی را ترک می‌کند: چه لذتی!» (کوئلیو، ۱۳۸۶ ب، ص ۴۷-۴۹).

کوئلیو در این کتاب با القای این تفکر مارکسیستی که «زندگی با مرگ پایان می‌پذیرد»، خودکشی را پایانی برای همه دردها و رنج‌ها و وسیله‌ای برای

داستان‌هایش، گاهی به‌طور مستقیم از آیین هیپی نام برده و به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات آنها می‌پردازد و گاهی نیز به‌صورت غیرمستقیم اندیشه‌های پوچ‌گرایانه آنها را در لابه‌لای آثارش جای می‌دهد. برای نمونه، او در کتاب زهیر می‌نویسد: «آن زمان جنبش هیپی سعی می‌کرد قدرتش را نشان بدهد - آن کنسرت‌های عظیم راک، موهای بلند، لباس‌های رنگارنگ، نماد وایکینگ‌ها، نشان صلح و عشق، به شکل انگشت‌هایی در حرف V» (کوئلیو، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۶۸). او همچنین در کتاب برنده تنه‌است می‌نویسد: «در اواخر دهه ۶۰ با بوتیکی کوچک شروع کرد، اما بعد فهمید سبک لباس هیپی‌های جوانی که از تمام دنیا به آمستردام سفر می‌کردند، توانایی بالقوه عظیمی دارد» (کوئلیو، ۱۳۸۸، ص ۲۹۵).

در کتاب *راه‌نمای رزم‌آور* نور نیز به اندیشه پوچ‌گرایانه هیپی‌ها اشاره می‌کند و می‌نویسد: «رزم‌آور می‌داند هدف وسیله را توجیه نمی‌کند؛ چراکه هدفی در کار نیست؛ فقط وسیله هست، زندگی انسان را از ناشناخته‌ای به سوی ناشناخته‌ای دیگر می‌برد. هر لحظه آکنده از این راز شورانگیز است: رزم‌آور نمی‌داند از کجا آمده و کجا می‌رود» (کوئلیو، ۱۳۸۳ ب، ص ۱۴۵).

کتاب *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، تنها کتابی است که هم از لحاظ موضوع و هم از حیث محتوا، مجموعه اندیشه‌های پوچ‌گرایانه و نیهیلیستی پائولو کوئلیو را به‌صورت یک‌جا در خود جای داده است. او خود در مورد این کتاب می‌گوید: «در *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد* موضوعات جنون و خودکشی

آزادی مطلق و فراموشی ابدی (همان، ص ۵۳)، دانسته و در همین زمینه، روش‌هایی از قبیل: پریدن از بالای یک ساختمان بلند، خود را به دار آویختن، خودکشی با گلوله، خوردن قرص و بریدن رگ‌های دست را معرفی می‌کند که از این میان، خوردن قرص‌های خواب‌آور و بریدن رگ‌های دست را روش‌هایی شاعرانه و سازگار با روح زنانه می‌پندارد (همان، ص ۴۹-۵۰).

۳. شیطان‌گرایی

شیطان‌پرستی را براساس سیر تاریخی آن، می‌توان به سه مرحله شیطان‌پرستی بدوی، شیطان‌پرستی قرون وسطایی و شیطان‌پرستی مدرن تقسیم کرد. شیطان‌پرستی مدرن از نیمه قرن شانزدهم میلادی آغاز گردید. فراماسون‌ها نیز از احیاکنندگان جادوگری و شیطان‌پرستی قاره اروپا در آن دوران به‌شمار می‌روند. رشد و گسترش روزافزون شیطان‌پرستی و جادوگری در اروپای آن دوران و به‌ویژه در بین زنان، سبب گردید تا در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی در اروپا و در جشن پاک‌سازی جادوگری و شیطان‌پرستی، بیش از شصت هزار نفر از جادوگران اعدام شوند. پس از آن در اوایل قرن نوزدهم، بعضی از اشراف انگلستان، گروه شیطان‌پرستان «آتش جهنم» را تأسیس نمودند و بدین ترتیب، از اوایل قرن نوزدهم، شهر لندن مرکز شیطان‌پرستان اروپا شد. باز در دهه ۱۹۶۰ شیطان‌پرستی مورد حمایت سرمایه‌داران یهود قرار گرفت و به دنبال آن، چند گروه شیطان‌پرست در انگلستان و ایالات متحده آمریکا به وجود آمد (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۴۵-۴۶).

موسیقی، مواد مخدر، سکس آزاد، پوچ‌گرایی و... از جمله گرایش‌های هیپی‌ها به‌شمار می‌رود که همه این موارد، در شخصیت‌های رمان ورونیکا تصمیم می‌گیرد بپذیرد، دیده می‌شود. افزون بر این، پائولو کوئلیو اصول بنیادین آیین هیپی‌ها را با زیرکی خاصی در این کتاب جای داده است؛ شخصیت‌های این داستان علی‌رغم برخورداری از امکانات مادی و رفاه نسبی، با دلایلی همچون احساس بیهودگی و پوچی، خودکشی، افسردگی و... از جامعه صنعتی فرار کرده و بدون توسل به زور و خشونت، به یک تیمارستان پناه آورده‌اند و در آنجا سعی در گسترش معرفت درونی خود دارند (کوئلیو، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۳۸). آنها در آن تیمارستان براساس آیین مهرورزی و محبت به صورت جمعی زندگی می‌کنند. برخی از آنها نیز همانند هیپی‌ها برای گسترش معرفت درونی و نفوذ در قلمرو نامحدود، از داروهای شیمیایی بهره می‌گیرند... به آزامی به سرنگ ضربه زد و هوای آن را تخلیه کرد. سپس آن را در ورید پای راست زدکا فرو کرد... زدکا داشت یک سفر اثری را پشت سر می‌گذاشت؛ چیزی که در نخستین تجربه‌اش از شوک انسولینی باعث

رویکردهای مختلف شیطان پرستی

شیطان پرستی به سه نوع شیطان پرستی گوتیک، شیطان پرستی دینی و شیطان پرستی فلسفی تقسیم می شود (www.mastar.ir). در ذیل، به معرفی هریک از آنها می پردازیم:

۱. شیطان پرستی گوتیک (شرپرستان): این گروه از شیطان پرستان که از کثیف ترین فرقه های انحرافی و شیطانی به شمار می آیند، دنیایی را ترسیم می کنند که هیچ روزنه امیدی در آن نیست. شرپرستی و بازگشت به تاریکی، از شاخصه های اصلی این نوع از شیطان پرستی است، تجاوز و قتل به ویژه نسبت به کودکان و نوجوانان و همچنین خوردن نوزادان از ویژگی های این گروه است (موسویان، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

۲. شیطان پرستی دینی: پرستش یک نیروی ماوراءالطبیعه اساطیری یک یا چندخدایی از اصول اولیه شیطان پرستی دینی است. پیروان این گروه از شیطان پرستی به خدایان روم باستان و الهه های شرقی گرایش دارند. پرورش استعداد های شخصی و یا به عبارتی دیگر، خودپرستی، رکن اصلی این نوع از شیطان گرایی به شمار می رود (همان).

۳. شیطان پرستی فلسفی (شیطان پرستی لایوی): پایه گذاری این فرقه از شیطان پرستی را به فردی به نام آنتوان لایوی نسبت داده اند. شیطان پرستان فلسفی، انسان را محور و مرکز عالم می دانند و معتقد به خدایی برای پرستش نیستند. از دیدگاه آنها، هرکسی خدای خودش است. گفتنی است این نوع از شیطان گرایی نیز همانند دو نوع دیگر (دینی - گوتیک) از مبانی اعتقادی یهود نشئت گرفته است (همان).

کلیسای شیطانی

کلیسای شیطانی محلی برای عبادت شیطان پرستان است. شیطان پرستان غالباً به صورت زیرزمینی به کار خود ادامه می دهند و کلیسای شیطانی مکانی است که برای ارضای تمایلات جنسی آنها مورد استفاده قرار می گیرد.

در حقیقت، کلیسای شیطانی فلسفه لذت پرستانه را با اعمال جادوی سیاه در هم آمیخته است. کلیسای شیطانی در آوریل ۱۹۶۶ توسط آنتوان لایوی در سانفرانسیسکو، تأسیس شد (کریبی، ۱۳۸۸، ص ۵۸-۵۷).

انجیل شیطانی

انجیل شیطانی کتابی است که همه شیطان پرستان به ویژه شیطان پرستان لایوی از آن برای عبادات، دعا و اجرای مراسم خود، استفاده می کنند. انجیل شیطانی که توسط آنتوان لایوی در سال ۱۹۶۹ م نوشته شد، شامل چهار بخش «کتاب شیطان»، «کتاب لوسیفر»، «کتاب بلبل» و «کتاب لوتیان» است که در بخش اول هر کدام از آنها اصول نه گانه شیطان پرستی نوشته شده است (همان، ص ۷۱-۷۲). این اصول عبارتند از:

۱. شیطان به جای ریاضت، نماینده افراط، آزادی و لذت جویی است.
۲. شیطان به جای اینکه نماینده توهم های معنوی باشد، نماینده زندگی مادی است.
۳. شیطان می گوید: کم عقلی و بی عفتی بهتر از ریاکاری و خود فریبی است.
۴. شیطان نشانه عشق به افرادی است که لیاقتش را دارند، نه هدر دادن آن به افراد نمک شناس.

گفت: تشویق به مصرف بی‌رویه مشروبات الکلی و مواد مخدر، زنا، هم‌جنس‌بازی، خودکشی، زخمی کردن و کشتن دیگران از ویژگی‌های موسیقی شیطانی، به‌ویژه پاپ، راک و هوی متال است (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴).

نمادهای شیطان‌پرستی

نمادهای شیطان‌پرستی یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغ و ترویج شیطان‌پرستی در سراسر جهان است. در بررسی نمادهای شیطان‌پرستی، مهم‌تر از همه به ارتباط تنگاتنگ صهیونیسم و شیطان‌پرستی پی می‌بریم که در بحث بعدی به آن اشاره می‌کنیم. این نمادها به‌عنوان نگین انگشتر، گردنبند، تصاویر روی دستبندها، پیراهن، شلوار، کفش، ادکلن، ساعت و... درج شده است. ستاره پنتاگرام، عدد ۶۶۶ و... از جمله این نمادهاست که در اینجا به معرفی آنها می‌پردازیم (www.mastoor.ir، فروردین ۱۳۸۷).

ستاره پنتاگرام: نمادی شیطانی است که با جادوی سیاه درآمیخته است، اگر نوشته وسط نماد (Satanism) که به معنای شیطان‌گرایی است، حذف شود، یک ستاره پنج ضلعی باقی می‌ماند که همان نشانه ستاره صبح (پنتاگرام) است. در میان برخی پنتاگرام‌ها، تصویر سر یک بز تعبیه شده است که اقدامی ضد مسیحی است؛ زیرا مسیحیان معتقدند که مسیح مانند یک بره برای نجات آنها قربانی شده است و با توجه به اینکه مسیحیان بز را نماد شیطان و در برابر بره می‌دانند، شیطان‌پرستان این نشانه را انتخاب کرده‌اند.

۶۶۶: این نماد با عنوان شماره تلفن شیطان است. این

۵. شیطان به ما «انتقام‌جویی» را به‌جای «برگرداندن طرف دیگر صورت» نشان می‌دهد.

۶. شیطان به ما مسئولیت در برابر مسئول را به‌جای مسئولیت در برابر موجودات ترسناک خیالی می‌آموزد (اعتقاد به معاد، بهشت و جهنم را تنها عامل ترس می‌داند).

۷. شیطان انسان را همانند دیگر حیوانات می‌داند، ولی می‌گوید: انسان گاهی برتر از حیوانات، ولی در بیشتر مواقع به دلیل روح خدایی و پیشرفت ذهنی‌اش که از او بدطینت‌ترین حیوان را ساخته، پست‌تر است.

۸. شیطان گناه را عاملی برای ارضای نیازهای فیزیکی، حسی و ذهنی انسان می‌داند.

۹. شیطان بهترین دوستی است که کلیسا تاکنون داشته؛ زیرا سال‌ها کلیسا را به خود مشغول داشته است (همان).

موسیقی شیطانی

شیطان‌پرستان برای نفوذ خود در نقاط مختلف جهان و به‌منظور گسترش شیطان‌پرستی از ابزار موسیقی استفاده نمودند. عمده اقدامات آنها در این زمینه، تأسیس فعالیت گروه «متالیکا» بوده است. فعالیت این گروه، مانند دیگر گروه‌های هوی متال در ظاهر به صورت زیرزمینی و غیرقانونی و در باطن با حمایت سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا و با شعارهای اجتماعی و اعتراضی ادامه یافت (www.mastoor.ir، خرداد ۱۳۸۷).

خوانندگان این گروه از کثیف‌ترین گروه‌های موسیقی جهانی به‌شمار می‌آیند و در مجموع، باید

نماد در حقیقت، به‌عنوان شیطان و نشانه جانور در میان شیطان‌پرستان است.

صهیونیسم و شیطان‌گرایی

مسئله ارتباط بین صهیونیسم و یهودیت با شیطان‌پرستی، تا حدی است که به اعتقاد بسیاری از محققان، متون دینی یهود را باید از مهم‌ترین عوامل ایجاد این فرقه فاسد به‌شمار آورد؛ چراکه از یک‌سو، براساس تعالیم یهودی و عبرانی، شیطان‌نه‌تنها یک موجود بد، بلکه فرشته‌ای خادم برای آزمایش انسان‌هاست و از سوی دیگر، در مکاشفات نیز به عدد ۶۶۶ (عدد مقدس شیطان‌پرستان) اشاره شده است و از آنجا که متون یهودی از منابع مهم مسیحیان به‌شمار می‌رود، ارتباط ویژه یهودیت با شیطان‌پرستی، تأثیرات فراوانی بر مسیحیت داشته است. علاوه بر این، عرفان و تصوف یهودی (کابالا - قبالا) نیز ارتباط تنگاتنگی با شیطان‌پرستی دارد. کابالا صرف‌نظر از اینکه بر نوع خاصی از ریاضت‌های شیطانی یهود دلالت می‌کند، اشتراکات فراوانی نیز با شیطان‌پرستی دارد. یکی از مهم‌ترین این اشتراکات مربوط به دیدگاه جنسی این دو فرقه است؛ بدین معنا که هم در کابالا و هم در شیطان‌پرستی، لذت جنسی در اولویت قرار دارد. نماد پنتاگرام یا ستاره پنج پر، یکی دیگر از اشتراکات این دو فرقه است؛ زیرا این نماد شیطان‌پرستی همواره همانند ابزاری برای جادوگران کابالیست مورد استفاده قرار می‌گرفته است. حمایت گسترده سران رژیم صهیونیستی از گروه‌های مختلف شیطان‌پرستی، هدایت، سازمان‌دهی و تغذیه

گروه‌های شیطان‌پرست از سوی سازمان‌های مهم جاسوسی از جمله CIA و موساد نیز گواه روشنی از ارتباط شوم و شیطانی، صهیونیسم با شیطان‌گرایی است. رژیم صهیونیستی همواره از این گروه‌ها برای مقاصد شوم و پلید سیاسی و جاسوسی استفاده می‌کند و انجام خشونت‌بارترین اعمال را به آنها واگذار می‌کند (www.mastoor.ir، اردیبهشت ۱۳۸۷).

پائولو کوئلیو و شیطان‌پرستی

پیش از هر چیز تذکر این نکته لازم و ضروری است که به دلیل ارتباط تنگاتنگ صهیونیسم با شیطان‌پرستی، مسئله تأثیرپذیری کوئلیو از شیطان‌پرستی، بیانگر تأثیرپذیری شدید او از عرفان یهودی نیز می‌باشد. بدون تردید، دوران شیطان‌پرستی پائولو را می‌توان یکی از سیاه‌ترین و تأسف‌بارترین صفحات زندگی او به‌شمار آورد. تجربیات فراوان کوئلیو در انواع سحر و جادو، به‌ویژه جادوی سیاه که به‌گفته خودش، مراسم شیطان‌پرستی در برابر آن هیچ است (کوئلیو، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲)، گرایش شدید و افراطی او به افکار و اعمال شیطانی از قبیل: نفی خدا و دین، خود را قادر متعال پنداشتن (همان، ص ۶۵)، مواد مخدر، مشروبات الکلی، سکس، موسیقی شیطانی، خشونت و سرکشی، همه و همه بیانگر ارتباط تنگاتنگ و تأثیرپذیری شدید او از شیطان‌پرستی است. پائولو کوئلیو، شیطان‌پرستی را با مطالعه آثار و اندیشه‌های شیطانی آلیستر کروولی آغاز کرد و به شدت شیفته او گردید. آلیستر کروولی چهره برجسته و رسوای شیطان‌پرستی در آغاز قرن بیستم است؛

کتاب *والکری‌ها* یکی از این کتاب‌هاست که پائولو در این کتاب خاطرات و تجربیات دوران شیطان‌پرستی خود را به نگارش درآورده است. او در این کتاب از آلیستر کروولی یاد می‌کند و به بیان برخی از آراء و اندیشه‌های او می‌پردازد. کوئلیو در این کتاب تصریح می‌کند که از ایده‌های کروولی به‌خاطر اینکه عصیان‌گرانه و شیک بودند، خوشش آمده است. البته او در این کتاب آشکارا از آلیستر کروولی نام نمی‌برد و تنها از او با لفظ «جانور» یاد می‌کند. او در این کتاب، از کلیسای شیطان و عدد ۶۶۶ که یکی از نمادهای شیطان‌پرستی است نیز نام می‌برد (کوئلیو، ۱۳۸۳ ج، ص ۱۴۳). در بخشی از این کتاب آمده است: «جانور [آلیستر کروولی] به همه می‌گفت که شماره اش ۶۶۶ است و اضافه می‌کرد که برای ایجاد دنیایی آمده که ضعیف در خدمت قوی باشد و تنها قانونش این باشد که هر که هرکاری دلش می‌خواهد انجام دهد» (همان، ۱۳۹). ارتباط کوئلیو با شیطان‌پرستی در این موارد خلاصه نمی‌شود؛ آراء، اندیشه‌ها و اعمال شیطان‌پرستی به فراوانی در آثار و در لابه‌لای داستان‌های او یافت می‌شود. او در کتاب‌های *بریدا* (کوئلیو، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴)، *زهیر* (همو، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۸۲)، و *ساحره پورتوبلو* (همو، ۱۳۸۶ ج، ص ۲۴۸-۲۶۴)؛ از شیطان‌پرستی، مراسم شیطان‌پرستی و احضار شیطان، سخن به میان آورده است. در رمان *برنده تنهاست* نیز از فرقه شیطان‌پرستی گوتیک نام می‌برد (کوئلیو، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷). کوئلیو در کتاب *بریدا*، علاوه بر اینکه آداب و نحوه انجام یکی از مراسم شیطان‌پرستی را به نگارش درآورده، از نماد شیطان‌پرستی پنتاگرام نیز

کسی که اعمال شیطانی بی‌سابقه‌ای را ابداع کرد و انجمن «شیطان برای شیطان» را رهبری نمود و به دنبال آن، پایگاهی دائمی به نام «صومعه تله‌ما» (Abbey of Telema) در جزیره سفالو واقع در سیسیل دایر کرد که کوئلیو در کتاب *والکری‌ها* به این صومعه اشاره می‌کند (کوئلیو، ۱۳۸۳ ج، ص ۱۳۸). کروولی در سال ۱۹۴۷ از دنیا رفت و در مراسم تدفین او «بلاک‌مس» اجرا شد (پیتر، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶-۱۰۷). شخصیت معمایی و رازآلود آلیستر کروولی همواره مورد انتقاد قرار گرفته است، به گونه‌ای که در زمان خودش او را شریرترین و هرزه‌ترین مرد جهان می‌نامیدند و پس از آن نیز او را به‌عنوان یکی از پیروان شیطان و تداعی‌کننده شرارت و هرزگی می‌شناسند (کوئلیو، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷).

آلیستر کروولی مطالب فراوانی پیرامون سکس آزاد در قالب شعر بیان کرده است. او در این اشعار مفاهیم ضددینی و الحادی را با تشبیهات ادبی سکسی درهم آمیخته است. کروولی بر این باور است که پیشرفت‌های باطنی و معنوی به قوانین دینی و اخلاقی وابسته نیست، بلکه از طریق سحر و جادو به دست می‌آید. با وجود این، کوئلیو تحت تأثیر اندیشه‌های شیطانی کروولی قرار گرفته است؛ تا جایی که از این شخصیت فاسد و هرزه به‌عنوان نویسنده متن‌های عارفانه یاد می‌کند و آشکارا از عرفان او که عرفانی ضددینی، غیراخلاقی و همراه با سحر و جادو و سکس است حمایت می‌کند (فعالی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴).

کوئلیو در کتاب‌هایش از متون دینی یهود و علاوه بر آن، از عرفان یهودی نیز بهره فراوانی برده است.

تعاملات سیاسی فراوانی با سران کشورهای آمریکا و اروپا دارد. او در سال ۱۹۹۹م به اسرائیل رفت و با شیمون پرز، از مسئولان عالی‌رتبه رژیم صهیونیستی، دیدار کرد و از او هدایایی دریافت نمود. در این دیدار، شیمون پرز از کوئلیو و اندیشه‌های معنوی او تقدیر و حمایت نمود (کوئلیو، ۱۳۷۹، ص ۹۵). این در حالی است که استکبار جهانی و رژیم اشغالگر قدس حمایت‌های گسترده‌ای از همه عرفان‌های سکولار و جنبش‌های نوپدید دینی دارند. در مباحث گذشته، به حمایت گسترده رژیم صهیونیستی از شیطان‌پرستی و شیطان‌پرستان نیز اشاره کردیم.

۳. عرفان پائولو، عرفانی سکولار است؛ عرفانی منهای دین و منهای خدا. طبیعت‌گرایی و انسان‌محوری که از اصول فلسفه مارکسیسم به‌شمار می‌رود نیز در آثار او موج می‌زند. غایت عرفان او دستیابی به یک زندگی خوب دنیایی است؛ درحالی‌که اساس عرفان، خدامحوری، شناخت خدا و نزدیکی به اوست. سعادت واقعی و آرامش حقیقی نیز جز در سایه ارتباط عاشقانه و خالصانه با او به دست نمی‌آید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «العارفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَنَزَّهَا عَنْ كُلِّ مَايَبْعُدُهَا وَيَوْقُهَا» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۹)؛ عارف کسی است که خود را شناخته و نفس خود را از آلودگی‌ها آزاد نموده و منزّه از هر آنچه که او را از خدا دور می‌کند و او را در عالم ملک و طبیعت نگه می‌دارد، نماید. بدون تردید، برای رسیدن به قله‌های بلند عرفان و معنویت، راهی جز تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي

استفاده نموده است. در بریدا می‌نویسد: ویکاً با حرکت کامل دست، با ختجرش دایره‌ای در هوا کشید. درون دایره نامرئی ستاره پنج پری کشید که ساحران پنتاگرام می‌نامیدند. ستاره پنج پر نماد عنصری بود که انسان را تشکیل می‌داد و زنان دراز کشیده بر روی زمین، اینک از راه آن در تماس با جهان نور قرار می‌گرفتند (کوئلیو، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳). و سرانجام، در یکی از قوانین شیطان‌پرستی آمده است: «به کسی پیشنهاد رابطه جنسی نداشته باش، مگر اینکه از طرف مقابل به تو اشاره‌ای شود (طلب شود)» (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

کوئلیو در کتاب ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، از این قانون شیطان‌پرستی استفاده کرده است؛ در آنجا که می‌نویسد: «هیچ‌کس را مجبور به یک رابطه جنسی نکن، چون تجاوز محسوب می‌شود... همیشه کسی هست که دقیقاً همان چیزی را می‌خواهد که تو می‌خواهی» (کوئلیو، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷).

جمع‌بندی و اظهارنظر

۱. پائولو دوران زندگی ناآرام و پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. بدیهی است که تأثیرگذاری این شرایط ویژه و ناآرام را در روند شکل‌گیری شخصیت، اندیشه و آثار او نمی‌توان نادیده گرفت. پیوستن کوئلیو به جنبش هیپی‌ها، علاقه‌مندی او به مارکسیسم که به کفر و الحادش انجامید و شباهت زیادی که بین زندگی کوئلیو و مارکس وجود دارد نیز درخور توجه و دقت فراوان است.

۲. حمایت گسترده و همه‌جانبه استکبار جهانی از پائولو کوئلیو نیز جای تعجب و سؤال دارد. کوئلیو

ایمان و عمل صالح برآمده از ایمان و مطابق با شریعت و آموزه‌های دینی نیز تنها راه وصول به مقصد در عرفان دینی است. در مقابل، عرفان سکولار، عرفانی بدون خدا و منهای شریعت است. این عرفان که براساس انسان‌گرایی و طبیعت‌گرایی استوار است، زندگی انسان را محدود به زندگی دنیوی کرده و با هدف قرار دادن انسان و پشت پا زدن به دین و آموزه‌های دینی، در صدد توجیه زندگی دنیوی انسان است. پائولو کوئلیو در ادبیات عرفانی خود به شدت متأثر از مارکسیسم، نیهیلیسم و شیطان‌گرایی است و بدون تردید، عرفان او، عرفانی سکولار است. طبیعت‌گرایی و انسان‌گرایی نیز که از اصول فلسفه مارکسیسم می‌باشد، در رأس اندیشه و آراء کوئلیو قرار گرفته و به فراوانی در آثار او بازتاب یافته است.

مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿ (انعام: ۱۵۳)؛ این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده و انحرافی پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می‌سازد.

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَيْمَةُ مِنْهُ وَوَلَدُ فَاطِمَةَ هُمْ صِرَاطُ اللَّهِ فَمَنْ أَبَاهُمْ سَلَكَ السُّبُلَ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۵)؛ علی بن ابی طالب و ائمه از فرزندان فاطمه صراط مستقیم خدا هستند. کسی که از آنها پیروی نکند قدم در راه‌های انحرافی گذاشته است. بنابراین، برای حرکت به سوی خدا و صعود به مدارج عالی عرفان و معنویت، هیچ راهی مطمئن‌تر، زیباتر و مهم‌تر از تمسک به قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام وجود ندارد. امام باقر علیه السلام فرمودند: «شَرْقًا وَ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا اَهْلِ الْبَيْتِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۴۳۶)؛ به شرق عالم بروید و یا به غرب عالم بروید به علم و معرفت صحیح و درستی دست پیدا نمی‌کنید، مگر آن علم و معرفتی که از ما اهل‌بیت رسیده باشد.

نتیجه‌گیری

عرفان در یک تقسیم‌بندی به دو دسته «عرفان دینی» و «عرفان سکولار» تقسیم می‌شود. عرفان دینی همان‌گونه که از نامش پیداست، به عرفانی گفته می‌شود که از ادیان آسمانی و الهی سرچشمه گرفته و هدف نهایی آن، وصول به حضرت حق و قرب الهی است. بنابراین، خداگرایی و خدامحوری و تسلیم در برابر خدا، پایه و اساس عرفان دینی است. همچنین

- ، ۱۳۸۳ ج. **والکری ها**، ترجمه سوسن اردکانی، تهران، نگارستان کتاب.
- ، ۱۳۸۵، **یازده دقیقه**، ترجمه کیومرث پارسا، مشهد، نی نگار.
- مارکس، کارل، ۱۳۸۴، **مارکس و خودکشی**، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، گام نو.
- مجلسی، محمدباقر، بی تا، **بحارالانوار**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، تهران، آتیه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، **فلسفه تاریخ**، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۷، **تقلید بر مارکسیسم**، تهران، صدرا.
- موسویان، سیدمحمد، ۱۳۸۹، **زندگی نامه، آثار و تحلیل اندیشه های پائولو کوئلیو**، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- وحدانی، ادیب، ۱۳۷۸، **بررسی موسیقی متال**، تهران، سپیده سحر.
- www.maroofigaran.com
- www.mastar.ir
- www.nasour.com
- ، ۱۳۸۱، **زندگی من**، ترجمه خجسته کیهان، تهران، مروارید.
- ، ۱۳۸۳، **مارکس و آزادی**، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، آگه.
- ، ۱۳۷۷، **سیری در تاریخ جادوگری**، ترجمه هایده لولایی، تهران، آتیه.
- ، ۱۳۶۰، **مارکس و مارکسیسم**، ترجمه شجاع الدین ضیائی، تهران، دانشگاه تهران.
- ، ۱۳۶۶، **غیرالحکم و درالحکم**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۴۹، «آین هیپی» و حید. ش ۸۵.
- ، ۱۳۸۷، **پائولو کوئلیو؛ دیدگاه ها و تحلیل ها**، در: سی دی مجموعه مقالات همایش بین المللی اخلاق در دانشگاه، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- ، ۱۳۸۸، **جهان تاریک**، قم، بوستان کتاب.
- ، ۱۳۶۷، **الکافی**، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۳۷۹، **اعترافات یک سالک**، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران، بهجت.
- ، ۱۳۸۶ الف، **چون رود جاری باش**، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۳ الف، **زُهریر**، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۳ ب، **راهنمای رزم آور نور**، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۸، **برنده تنهاست**، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۴، **بریدا**، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۶ ب، **ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد**، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۶ ج، **ساحره پورتولیو**، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.